



منتها علما بعد از پیروزی و امضای فرمان مشروطه رسیدند به تشکیل مجلس و وضع قانون؛ اینجا بود که اختلاف پیش آمد. در بین افرادی که به عنوان نماینده انتخاب شدند، روحانی هم وجود داشت، تاجر هم وجود داشت، بازرگان هم بود، ملاک هم بود، بازاری هم بود، نویسنده هم بود، پزشک هم بود؛ از هر طیف نماینده وجود داشت. اینها چه قانونی می توانستند وضع کنند؟ در حکومت های سلطنتی قانون یعنی پادشاه؛ شاه هر چه بگوید، قانون همان است. اما می خواهیم مشروطه با قانون جلو برود؛ سلطان هم باید تابع قانون باشد. حالا قانون را چه کسی بنویسد؟ قبلا در موارد مختلف قانون شرع پیاده می شد، اما می خواهیم بگوییم که از این به بعد مجلس قانون وضع خواهد کرد. بر چه اساسی؟ قانون اساسی ایران از روی قانون اساسی فرانسه کپی برداری شده بود؛ علما گفتند که اگر قرار باشد ما با بلاد کفر پیش برویم، شریعت ما با آنها نمی خواند. اگر قانونی بر خلاف شریعت وضع شود، چه باید کرد؟ این دغدغه علما بین روشنفکران مطرح می شود و می بینیم که اختلافی بین علما و روشنفکران پیش می آید و نتیجه این می شود که بحث متمم قانون اساسی پیش می آید. قوانین در مجلس مصوب می شود، به شرطی که خلاف شریعت نباشد و پنج تن از مجتهدان تراز اول پایتخت آن قانون را تایید کنند، به عموم عرضه می شود؛ به این امر همه علما رضایت می دهند.

آن موقع وضع قانون مثل الان شفاف نبود، تعدادی از علما تصور می کردند منظور از قانون این است که قانون شریعت کنار گذاشته شود و قانون دیگر وضع شود؛ مثل اینکه گفته می شود علما با تجدد مشکل دارند. هیچ کس با تجدد مخالف نیست، مثلا تعدادی از علما با مدارس جدید که در ایران شکل می یابد مخالف هستند؛ با آموزش مخالف نیستند، اما با این امر مخالفند که اجنبی ها بیایند و به بچه های ما درس بدهند.

اولین مدارس در ایران، توسط مسیونرهای مذهبی و توسط مسیحیانی که به عنوان مبلغ در جهان اسلام پخش شده بودند تا مسیحیت را تبلیغ و از راه آموزش وارد ذهن مسلمانان نسل بعد شوند، شکل گرفت. حساسیت علما روی مساله آموزش نبود، اما در نحوه آن مشکل داشتند؛ نکند این کار ابزاری باشد که به بچه های ما درس های دیگری یاد بدهند؟ اینکه علما

مشروطه‌ای که آن زمان مطرح بود مشروطه سکولار بود. کلمه مشروطه و کلمه جمهوری هر دو برگرفته از فلسفه غرب است. مشروطه هم سکولار است، جمهوری هم سکولار است؛ اما در فقه این ظرفیت وجود دارد که می گوید: «مشروطه مشروعه»، «جمهوری اسلامی»

مخالف مدارس جدید باشند، اتهام است. آیا علما مخالف مشروطیت بودند؟ خیر. علما مخالف این بودند که در کشور قانونی وضع شود که خلاف شریعت باشد؛ پس در نتیجه این موضوع مورد غفلت قرار می گیرد.

جوی که در آن دوره حاکم می شود، جو مخالف مشروعه، طرفدار مشروطه بود، هر کس هم نقدی می کرد، متهم به طرفداری استبداد می شد. شیخ فضل... نوری را نقد می کنند و می گویند فلانی طرفدار استبداد است؛ طرفدار قاجار و روس است؛ در حالی که امثال شیخ فضل... و ثقة الاسلام هرگز زیر بیرق روس نمی روند. روس ها ثقة الاسلام را اعدام کرده اند و انگلیس ها شیخ فضل... را؛ هیچ کدام زیر پرچم غیر اسلام نرفته اند. مگر یک عالم می تواند طرفدار روس یا انگلیس باشد؟ اصل اول فلسفه سیاسی اسلام بر این است که نباید کافران بر مسلمین تسلط یابند. یعنی شیخ فضل... و ثقة الاسلام این را نمی دانستند؟ منتها فضای فکری و سیاسی آن زمان این طور بود که هر کس مخالف مشروطه بود و مخالف مشروعه حرف می زد، می گفتند طرفدار استبداد است؛ یعنی طرفدار استبداد می شود طرفدار انگلیس، انگلیس ها به مخالفان مشروطه می گفتند طرفدار روس است، روس ها می گفتند طرفدار انگلیس است؛ رقابتی بود بین انگلستان و روسیه. پس قانون شریعت اینجا کجاست؟ سکولارها می گویند که دین اینجا نقشی ندارد، علنی هم این را مطبوعات آن دوره گفته اند.

وقتی یک روشنفکر که علنا در مطبوعاتش این مطلب را می نویسد، علما باید در مقابلش سکوت کنند؛ اگر هم جواب دهند، می شوند طرفدار استبداد؛ من معتقدم کسی که می خواهد تاریخ آن زمان را تحلیل کند، باید به فضای آن دوران ورود پیدا کند. ما در فقه سیاسی اسلامی سلطنت شیعی داریم که می گوید سلطانی که از شیعه حمایت کند و با علمای شیعه همراه باشد و احکام شیعه را در جامعه جاری کند، مورد حمایت علمای شیعه است.

قاجار تا زمانی که ظلم و ستم می کرد مورد تایید نبود، اما در دوره صفویه، شاه اجازه داده بود که علما منصب قضاوت را دارا باشند. مکتب خانه ها توسط علما اداره می شدند. نقطه آغاز بحث انقلاب مشروطه جرقه اش از استبداد شروع شد که یک تاجر قندفروش را به فلک بستند، ولی محور اصلی قضیه این بود که قاجار برای حفظ حکومت خود به روس متوسل شد و در قرارداد ۱۹۱۹ مملکت را به انگلستان فروختند. مردم برای همین از قاجار ناراضی هستند. قاجار برای تامین حکومت خود انحصار تنباکو را به انگلستان می دهد و مردم با آن مخالفند. مجلس شورای ملی آن زمان تشکیل شد که بتواند حکومت قاجار را محدود کند؛ پس علما هم به این جهت ورود پیدا می کنند که با انگلیس و روس مقابله کنند.

سلطنت شیعی همان دفع افسد به فاسد است. سلطانی که شیعه را حمایت و احکامش را در جامعه اجرا کند بهتر است با سلطانی که این

تعدادی از علما تصور می کردند که منظور از قانون این است که قانون شریعت کنار گذاشته شود و قانون دیگر وضع شود؛ مثل اینکه گفته می شود علما با تجدد مشکل دارند. هیچ کس با تجدد مخالف نیست

را قبول نمی کند؟

حالا می خواهیم بین سلطنت شیعی و سلطنت سکولار مقایسه کنیم؛ علما ترجیح داده اند سلطنت شیعی بماند، ولی سکولار نباشد. شیخ فضل... می گوید ما انقلاب کرده ایم که استبداد از بین برود نه اینکه روشنفکران بروند زیر پرچم انگلستان. شریعت باید محفوظ بماند، شما اولارفته اید زیر بیرق کفر و ثنیا شریعت اسلام را کنار گذاشته اید و قاجار اگر به طرف روس تمایل دارد، حداقل شریعت را نفی نمی کند.

اگر بین حکومت قاجار که سلطنت شیعی است و سکولار یکی باید انتخاب شود، شیخ فضل... می گوید سلطنت شیعی بماند. بنیان یک سلطنت را خراب می کنند که بنیان ضد دین رایج شود؛ علما این اجازه را نمی دهند. علمای تبریز هم به تبعیت از علمای پایتخت چنین بودند، چون حوزه های علمیه سلسله وار به هم مرتبط هستند. درست است که بزرگانی چون آخوند خراسانی مشروطه را تایید کرده اند، اما فضای فکری نجف، غیر از فضای فکری تهران و تبریز است.

برای اینکه در تبریز علما مستقیما با روشنفکران طرف هستند، اما این به آخوند خراسانی منعکس نمی شود. در پایتخت کلی علیه دین در روزنامه ها مطلب می نویسند که شیخ فضل... آن را می بیند، ولی اینها به آخوند خراسانی منعکس نمی شود. یک تعداد می گویند که شیخ فضل... مخالف مشروطه بود؛ نه، مخالف مشروطه سکولار بود. او می بیند که سکولارها بر رأس مشروطه می نشینند.

آیا باید سکوت کند؟ بالاخره فقیه و مجتهد پایتخت بود و می دانست که اگر اعتراض کند پای چوبه دار می رود؛ فضا را می شناسد، اما می گوید من باید حرفم را بزنم. سال های سال بعد از اعدام، حقانیت و مظلومیت شیخ فضل... آشکار می شود و می بینند که سکولارها دودستی مملکت را تحویل انگلستان می دهند و حکومت رضاخان جایگزین می شود و کشف حجاب می کنند؛ آنجاست که متوجه می شوند شیخ فضل... راست می گفت. روند تاریخ حقانیت شیخ فضل... را اثبات می کند. برای تحلیل مشروطه باید جو آن زمان، جو قبل و بعد از آن زمان و هم جو حال حاضر را بشناسیم.